**انترناسیونال ۶۰۶**

**مصطفی صابر**

**طبقه رهنمون ملت!**

**در باره جایگاه سیاسی اعتصابات کارگران، معلمان و پرستاران**

موج اعتصابات و مبارزات کارگران، معلمان و پرستاران، این روزها نگاه ها را به خود جلب کرده است. یک وجه برجسته و باید گفت بی سابقه این اعتراضات، این واقعیت این است که همه این بخش های مردم که سازندگان واقعی زندگی اند عملا، عینا و محسوس تر از هر زمان دیگر در یک صف واحد طبقاتی قرار گرفته اند. این بخش ها در مبارزه برای افزایش دستمزد و بهبود وضعیت خود، با شعار مشترک "معیشت و منزلت"، صف کمابیش واحدی را در مقابل رژیم حاضر بورژوازی یعنی جمهوری اسلامی شکل داده اند. این در حالی است که همواره تلاش غول آسایی از سوی دولت های بورژوازی و جنبش های سیاسی آن، چه در زمان شاه و چه در دروه جمهوری اسلامی، در جریان بوده است تا بین این بخش های طبقه کارگر تمایز و تفرقه را دامن بزند. این تلاش برای ایجاد تمایز و تفرقه بین کارگر و معلم و پرستار و غیره، البته همین الان هم با قوت در جریان است و گاه تحت لوای اینکه "مبارزه ما صنفی است" یا "ما شامل این قانون هستیم نه آن قانون" و غیره میکوشد خود را توجیه کند. اما نکته شورانگیز این است که این تلاش های نیز نتوانسته مانع شکل گیری این صف واحد عینی طبقاتی شود و اینرا هر کس میتواند تشخیص دهد و از آن نیرو میگیرد.

با اینهمه باید واقع بین بود و به این توجه کرد که این وحدت فراصنفی و طبقاتی هنوز در مراحل اولیه اش است. به دلائل گوناگون، اعم از فشار اختناق و تلاش پلیسی امنیتی رژیم و یا تلاش تفرقه افکنانه جنبش های مختلف اپوزیسیون بورژوایی، چه ملی اسلامی و چه ناسیونالیسم پروغرب و دنباله های چپ آنها، و دلائل دیگر شکننده است. گرچه همین درجه پیشروی بسیار با ارزش است و ثمره سختکوشی و فداکاری رهبران و فعالین زیادی بوده اما هنوز تا شکل دادن به یک رهبری سیاسی تیز و پرنفود و قوام بخشی سازمانی و تشکیلاتی به این تحرک اجتماعی راه پر پیچ و خمی در پیش است. راهی که باید هرچه سریعتر طی شود. اگر اینرا ضربدر اوضاع سیاسی بسیار متحول ایران و تشدید تناقضات جمهوری اسلامی پس از توافق لوزان و تحولات منطقه و جهان کنیم، آنوقت ضرورت عاجل قوام بخشیدن به این اتحاد طبقاتی و سیاسی کارگران، معلمان، پرستاران و سایر اقشار طبقه کارگر بیشتر حس میشود. نه فقط برای رسیدن به معیشت و منزلت، بلکه برای نجات کل جامعه!

در همین رابطه است که میخواهم توجه فعالین، رهبران، همراهان و دلسوزان این حرکات را صمیمانه به چیزی جلب کنم که این اعتصابات و مبارزات کارگران و معلمان و پرستاران توجه من را بار دیگر به آن جلب کرده است. به مانیفست کمونیست، اثر مشهور کارل مارکس و فردریک انگلس! میدانم برای بخشی از کسانی که مخاطب من هستند این جلب توجه به مانیفست کمونیست شاید جسارت باشد چرا که آنها هم مثل من بارها مانیفست را خوانده اند. برای بخشی دیگر این توصیه و بذل توجه شاید عجیب و مخالفت برانگیز باشد چرا که چه بسی مانیفست کمونیست را کهنه و از دور خارج شده محسوب کنند. اما فکر میکنم فضای شور و همبستگی که مبارزات اخیر بوجود آورده و ضرورت اوضاع به من اجازه میدهد تا اصرار کنم که بنظر من مانیفست علیرغم اینکه در نیمه قرن نوزده نوشته شده از خیلی جهات کماکان متن معاصر و مربوطی است. نه فقط این، بلکه از لحاظ تصویر عام اما دقیقی که از سیر و سرانجام مبارزه سیاسی و طبقاتی در جوامع امروز بشری بدست میدهد بسیار خط دهنده است و درست به خال میزند. رجوع (و یا رجوع مجدد) به مانیفست کمونیست و تعمق در ارزیابی و جهت گیری آن میتواند تصویر و افق مشترکی به تک تک ما بدهد. این افق مشترک در بین فعالین و کوشندکان جنبش عظیم طبقاتی که در پیش چشمان ما جریان دارد (و اعتصابات و اجتماعات و تظاهرات معلمان، کارگران و پرستاران تنها نوک کوه یخ آن است)، برای امر اتحاد سیاسی و سازمانی در هر سطح و هر مقطع از مبارزه و برای شکل دادن به یک رهبری پرنفوذ و منسجم بسیار ضروری است. اجازه دهید قدری توضیح دهم:

اولین نکته در مانیفست که توجه به آن این روزها خیلی ضروری است تاکید آن بر همین صف بندی طبقاتی و سیاسی است که نمونه آن اکنون عینا در ایران جریان دارد. اینکه که چگونه جوامع کنونی بشری تحت حاکمیت سرمایه داری به دو قطب بزرگ تقسیم میشود. قطب سرمایه داران و صاحبان وسائل و امکانات تولید اجتماعی و قطب نیروی مولد جامعه یا کسانی که جز فروش نیروی کار خود به سرمایه محل درآمد دیگری ندارند. بورژوازی و پرولتاریا! بعبارت دیگر اینکه امروز معلم و کارگر و پرستار، شاغل و بازنشسته، پیر و جوان، در یک صف قرار گرفته اند و یک حرف میزنند و معیشت و منزلت می طلبند صرفا به این خاطر نیست که یک جمهوری اسلامی جلاد و فاسد و ارتجاعی بر سر کار است و کل جامعه را علیه خود متحد کرده است. اولا جمهوری اسلامی محصول و رژیم بورژوازی است؛ آنرا بر سر کار آورند و هنوز هم در پی حک و اصلاح آن هستند چون سرمایه داری امروز چیزی بهتر از این برای حفظ موقعیتش در ایران سراغ ندارد. ثانیا، حتی در جاهایی که امثال جمهوری اسلامی بر سر کار نیست باز ما شاهد همین شکل گیری صف بندی طبقاتی توده های عظیم مردم (که عمده آنها پرولتر هستند) در برابر "یک درصدی" های حاکم هستیم. بعبارت دیگر این اتحاد عملی و سیاسی کارگر و معلم و پرستار و حمایت دانشجو از آن ها که امروز در ایران می بینیم ریشه های بسیار عمیق در مناسبات و نظام اجتماعی حاکم دارد. توجه به این واقعیت، که مانیفست در یک چهارچوبه عمومی و تاریخی و جهانی به آن اشاره می کند، نه فقط صف اتحاد و همبستگی در مقابله با جمهوری اسلامی را بسیار تقویت میکند بلکه اجازه نمی دهد که حتی با کنار زدن جمهوری اسلامی این صف دچار تفرقه و تشتت شود و یک مشت مفتخور دیگر بیایند با استفاده از تفرقه و ابهام و بی افقی کارگر و معلم و پرستار و غیره بر گرده مردم سوار شوند.

نکته دوم، تاکید مانیفست بر مبارزه طبقاتی و سیاسی است. مانیفست توضیح میدهد که چگونه از دل مبارزات صنفی و پراکنده پرولتاریا با این کارفرما و آن کارفرما سرانجام مبارزه سیاسی و طبقاتی آن شکل میگیرد. اینهم دقیقا چیزی است که مصداق آن در برابر چشمان ما جریان دارد. علیرغم همه شقه شقه هایی که در جمعیت عظیم فروشندگان نیروی کار صورت داده اند و هر قشر و صنفی را بنوعی با قانون و چهارچوبه ای سرکار گذاشته اند که فکر کند از باقی هم طبقه ای هایش منافع صنفی و حقوقی متفاوت و متمایزی دارد، ما امروز شاهد یک حس عمیق و قوی همسرنوشتی هستیم. همسرنوشتی که می بینیم امروز کارگر و معلم و پرستار را زیر یک شعار و در یک صف عملا متحد کرده است. این حس همسرنوشتی باز قبل از اینکه صرفا ناشی از جمهوری اسلامی باشد ناشی از یک موقعیت عینی بردگان مزد است که مانیفست بدقت توضیح میدهد که چگونه بورژوازی به ناگزیر زندگی مذلت باری برای همه بردگانش ایجاد میکند. این حس همسرنوشتی نه فقط ایرانی که جهانی است. الان هرکجای جهان شما به هر عابر خیابان بگویید آیا شما جزو یک درصدی ها هستید که اختیار همه چیز را دارند یا 99 درصدی هایی که محروم و فقیر و تحت ستم اند؟ فورا زبان شما را میفهمد و جایگاهش را معلوم میکند. مانیفست منافع صنفی و رو در رویی این یا آن بخش از پرولتاریا را نفی نمی کند و اهمیت آنرا نادیده نمی گیرد. بلکه به درست بر این تاکید دارد که این مبارزات باید به مبارزاتی سیاسی و طبقاتی تبدیل شود تا پرولتاریا بتواند واقعا وضع خود راتغییر دهد. باید به یک حزب سیاسی یعنی رویایی سیاسی طبقه کارگر با کل طبقه بورژوازی منجر شود که البته برای پیروزی این مبارزه نهایتا باید به خلع قدرت سیاسی بورژوازی و کسب قدرت توسط طبقه کارگر بینجامد. مانیفست بدقت این پروسه را توضیح میدهد که چگونه طبقه کارگر باید از قدرت خود برای خلع قدرت اقتصادی بورژوازی و برقراری جامعه آزاد و برابر کمونیستی استفاده کند. مانیفست حتی تعاریف جالبی از اقتصاد جامعه کمونیستی دارد. اینکه برای مثال چطور در جامعه حاضر کار مرده (سرمایه در هر شکل آن اعم از کارخانه، پول، بانک و غیره) بر کار زنده یعنی بر فروشندگان نیروی کار حاکم است. اما در جامعه کمونیستی کار زنده یعنی خود انسان تولید کننده بر کار مرده و متراکم شده قبلی (که در تملک جامعه قرار دارد) حاکم است و از آن برای غنای زندگی خود استفاده میکند. طبعا اینجا فرصت پرداختن به همه این جوانب نیست. بلکه قصد فقط تاکید بر ضرورت مبارزه سیاسی یعنی طبقاتی است. اینکه برای مثال اجازه ندهیم ملاحظات و ضروریات صنفی که گاه اهمیت فوری و بلافصلی هم ممکن است داشته باشد بر اتحاد سیاسی و طبقاتی سایه افکند. بخصوص این در ایران امروز تحت حاکمیت جمهوری اسلامی باید مورد تاکید موکد قرار گیرد که هیچ صنف و رسته ای به تنهایی قادر نیست حتی بهبود جدی در معیشت و منزلت خود ایجاد کند. بلکه هر گامی در جهت تحقق شعار معیشت و منزلت چنانکه بطور عینی هم داریم می بینیم تنها میتواند محصول یک مبارزه سیاسی و طبقاتی پرقدرت و منسجم باشد. حتی بیش از این، باید واقع بین باشیم و بدانیم که جنگ جدی در پیش رو داریم. جمهوری اسلامی در مقابل خواست معیشت و منزلت ما بسادگی کوتاه نخواهد آمد چون بورژوازی این دوره و بخصوص این رژیم آدمخوارش جای کوتاه آمدن ندارد. در نتیجه باید خودمان را برای کنار زدن کل جمهوری اسلامی و خلع ید سیاسی از کل بورژوازی و جایگزینی آن با "طبقه کارگری که بصورت دولت متشکل شده است" آماده کنیم. تاکید بر مبارزه سیاسی و طبقاتی یعنی اینکه کل این افق را داشته باشیم و صفومان را با آن آماده و منسجم کنیم.

بالاخره نکته سوم تاکیدی است که مانیفست بر نقش پرولتاریا در قبال کل جامعه دارد و اینکه ناگزیر است برای آزادی خودش کل جامعه را آزاد کند. و این باز چیزی است که میتوان به عینه در اوضاع سیاسی ایران و در این شور و شوقی که اعتصابات و مبارزات کارگران و معلمان و پرستاران ایجاد کرده است دید. نه فقط خود کارگران و معلمان بلکه توده اهالی از تحرک کارگران و معلمان و از حمایت دانشجویان از آنها استقبال میکنند و امیدوار میشوند. چرا که فکر میکنند نیرویی در برابر جمهوری اسلامی دارد قد برمی افرازد که قدرت تغییر اوضاع را دارد. آنچیزی که مانیفست روزی از لحاظ نظری میگفت امروز واقعیت ملموس زندگی ماست. البته در همه جهان و سالهاست که چنین است. اما بخصوص در ایران که مردم یادشان نرفته است چطور روزی همین کارگران نفت و کارگران کارخانه ها، همین معلمان و کارکنان توانیر و مخابرات و شهرداریها و بیمارستانها و غیره با اعتصابات سراسری خود کمر رژیم شاه و حکومت نظامی اش را شکستند، این ایده مانیفست خیلی آشنا و ملموس است. میخواهم بگویم که جامعه اینطور به اعتصاب کارگر و معلم نگاه میکند و مانیفست بدقت این روند را از لحاظ تئوریک و سیاسی توضیح داده و مراحل عمومی آنرا برشمرده است. باید به آن رجوع کرد. باز هم اینجا فرصت نیست که به همه جزئیات بپردازیم اما برای آنکه خواننده متقاعد شود که رجوع مجدد به مانیفست کمونیست در بین همه فعالین اعتصابات و اعتراضات اخیر ضروری است به یک نکته مهم قناعت میکنیم. مانیفست علاوه بر اینکه توضیح میدهد چگونه در سیر بالا گرفتن مبارزه طبقاتی بخش های وسیعی از جامعه و حتی بخشی از طبقه حاکم به او می پیوندد جایی دیگر تاکید میکند که طبقه کارگر باید "طبقه ملی" شود و "خود را به ملت ارتقا دهد". و البته اضافه میکند این بهیچ وجه به معنای ملی که بورژوازی می فهمد نیست. بعدها انگلس در ترجمه انگلیسی مانیفست مفهوم طبقه ملی را تدقیق میکند و می نویسد طبقه کارگر باید خود را به "طبقه رهبر ملت" یا رهنمون ملت ارتقاء دهد. طبعا اینجا بحث بر سر لغت نیست بلکه بر سر مفهوم است. اینکه چگونه همین صف طبقاتی که کارگران و معلمان و پرستاران بخش های پیشتاز آن هستند باید از لحاظ سیاسی خود را به مثابه آلترناتیو سیاسی اوضاع، به مثابه نماینده جامعه، جواب به کل اوضاع پیچیده و خطیر ایران که مخاطرات بسیاری در کمین آنست مطرح کنند. این دیگر یک موضوع آرمانی نیست بلکه ضرورت فوری و عملی است. به اوضاع ایران نگاه کنیم، فقط کارگران و معلمان و پرستاران و توده های عظیم اهالی که از قبل فروش نیروی کار خود زندگی میکنند قادرند کل جامعه را علیه هرگونه تبعیض و نابرابری، از ستم ملی و جنسی و مذهبی گرفته تا علیه منشاء همه اینها در روزگار ما یعنی سرمایه داری بسیج و متشکل کنند و خود و جامعه را نجات دهند. فقط این جنبش است که میتواند بساط آیت الله های میلیاردر و فقر و محرومیت و تفرقه قومی و مذهبی و تهدیدات گوناگون را برچیند. مانیفست کمونیست پرچم چنین جنبشی است. دقیقا برای همین است که یکی از پرخواننده ترین متون سیاسی تاریخ بشر است. چون علیرغم همه سم پاشی ها و تحریف هایی که علیه آن می شود وقایعی چون اعتصابات و مبارزات اخیر کارگران و معلمان و پرستاران هم درستی اصولی آنرا و هم ضرورت رجوع به آنرا جلوی جامعه میگیرد! 29 آپریل 2015